



Article Type: Research paper

Gaza Crisis and the New Regional Order in West Asia: A Strategic Analysis of Iran's Role in the Region's Security Dynamics

*Elham Keshavarz Moghaddam¹, Alireza Moghtadaei²

1. Assistant Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Ph.D. Candidate in International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Article Info.

Received: 23/02/2025

Accepted: 18/05/2025

Available Online: 09/07/2026

Keywords:

Gaza Crisis, Strategic Rationality, Hybrid Warfare, Security Regimes, Networked Deterrence.

* Corresponding Author:

Dr. Elham Keshavarz Moghaddam

Address: Assistant Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail:

E.keshavarz@ut.ac.ir

Abstract

The Gaza crisis, especially following the "Al-Aqsa Flood" operation in October 2023, has become a turning point in the geopolitical and security developments of West Asia. This study aims to examine the impact of the Gaza crisis on the regional order and Iran's role in the security and geopolitical dynamics of West Asia. The research employs a qualitative approach based on a descriptive-analytical technique. The main question of the article is: How has the Gaza crisis influenced power dynamics, the role of regional actors, and the structure of the security order in West Asia? Furthermore, what security, diplomatic, and economic strategies can Iran adopt to maintain and strengthen its regional position in the emerging regional order? Findings indicate that the Gaza crisis has led to changes in Iran's multi-layered security strategy, power dynamics, overall capabilities, the hidden cycle of regional state actors, the expansion of hybrid warfare, and the evolving nature of conflicts against Iran. This study argues that to preserve Iran's strategic position, it is essential to move beyond linear deterrence frameworks and transition toward nonlinear and networked deterrence. The proposed strategies to address regional order changes include the use of smart power, leveraging advanced informational and military technologies, and developing multi-layered diplomacy.

How to Site:

keshavarz moghadam,E and Moghtadaei,A . (2026). Gaza Crisis and the New Regional Order in West Asia: A Strategic Analysis of Iran's Role in the Region's Security Dynamics. *The Fundamental and Applied Studies of the Islamic World*, 7(4), 236-264.



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Published by Iranian Association of Geopolitics. This article is an open access article licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

بحران غزه و نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا: تحلیل راهبردی نقش ایران در پویایی‌های امنیتی منطقه

* الهام کشاورز مقدم، علیرضا مقتدایی^۲

۱. استادیار روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۰۵ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ انتشار: ۱۸ تیر ۱۴۰۵

چکیده

بحران غزه، به‌ویژه پس از عملیات «طوفان الاقصی» در اکتبر ۲۰۲۳، به نقطه عطفی در تحولات ژئوپلیتیک و امنیتی غرب آسیا بدل شده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر بحران غزه بر نظم منطقه‌ای و نقش آفرینی ایران در پویایی‌های امنیتی و ژئوپلیتیک غرب آسیا انجام شد. رویکرد پژوهش کیفی و مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی بود. رسش اصلی مقاله این است که بحران غزه چگونه پویایی‌های قدرت، نقش بازیگران منطقه‌ای و ساختار نظم امنیتی در غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است؟ و ایران با چه راهبردهای امنیتی، دیپلماتیک و اقتصادی می‌تواند جایگاه منطقه‌ای خود را در نظم نوین منطقه‌ای حفظ و تقویت کند؟ یافته‌ها نشان داد بحران غزه، موجب تغییر استراتژی امنیتی چند لایه‌ای ایران، پویش قدرت، قابلیت‌های کلی، چرخه پنهان بازیگری دولت‌های منطقه، گسترش جنگ هیبریدی و تغییر ماهیت درگیری‌ها بر علیه ایران شده است. پژوهش حاضر استدلال می‌کند که برای حفظ موقعیت استراتژیک ایران، ضروری است که از چارچوب‌های بازدارندگی خطی عبور کرده و به سمت بازدارندگی غیرخطی و شبکه‌ای حرکت کند. استفاده از قدرت هوشمند، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین اطلاعاتی و نظامی، و توسعه دیپلماسی چندلایه، از جمله راهبردهای پیشنهادی این پژوهش برای مواجهه با تغییرات نظم منطقه‌ای است.

کلیدواژه‌ها:

بحران غزه، عقلانیت
استراتژیک، جنگ
هیبریدی، رژیم‌های امنیتی،
بازدارندگی شبکه‌ای.

* نویسنده مسئول:

دکتر الهام کشاورز مقدم
نشانی: استادیار روابط بین الملل،
گروه روابط بین الملل، دانشکده
حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه
تهران، تهران، ایران.
پست الکترونیک:
E.keshavarz@ut.ac.ir

استناد به این مقاله:

کشاورز مقدم، الهام و مقتدایی، علیرضا. (۱۴۰۵). بحران غزه و نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا: تحلیل راهبردی نقش ایران در پویایی‌های امنیتی منطقه. *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*. ۷(۴). ۲۳۶-۲۴۶.

۱. مقدمه و بیان مسأله

منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک حساس، منابع انرژی غنی، تنوع قومی-مذهبی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی عمیق، همواره در کانون توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داشته است. تحولات چند دهه اخیر نظیر حملات ۱۱ سپتامبر، خیزش‌های مردمی ۲۰۱۱، و جنگ‌های نیابتی، موجب تغییرات ساختاری و ژئوپلیتیک محور مهمی در نظم منطقه‌ای شده‌اند. در دهه گذشته، نظم منطقه‌ای با شکل‌گیری ائتلاف‌های متنوع و پیچیدگی‌های بیشتر بازیگران متعددی نظیر ایران، عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی همراه بوده است. اما بطور خاص، بحران غزه و به‌ویژه عملیات «طوفان الاقصی» در اکتبر ۲۰۲۳، نقطه عطفی در این تحولات محسوب می‌شود که تأثیرات گسترده‌ای بر پویایی‌های امنیتی و ژئوپلیتیک منطقه داشته است.

شواهد موجود بیانگر آن است که ایران تا پیش از بحران غزه، به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی غرب آسیا، از طریق حمایت از گروه‌های مقاومت، اتخاذ سیاست بازدارندگی، دیپلماسی چندجانبه، و موازنه قوا در حفظ و بازتولید نظم امنیتی منطقه‌ای نقش مؤثری ایفا کرده است؛ اما بحران غزه، با گسترش تنش‌ها به سوریه و لبنان و استفاده گسترده از راهبردهای جنگ هیبریدی، ساختار و ماهیت نظم منطقه‌ای را دگرگون کرده است. این جنگ نه تنها درگیری‌های تاریخی میان مقاومت فلسطینی و رژیم صهیونیستی را وارد مرحله جدیدی کرد، بلکه با تقویت نقش فناوری‌های نوین (مانند پهپادها و جنگ اطلاعاتی)، نظم منطقه‌ای را وارد فاز جدیدی از پیچیدگی و تغییر ساختار قدرت کرده است. (Youvan, 2024) ظهور ائتلاف‌های متضاد، افزایش تنش‌ها و پیچیدگی نظم منطقه‌ای، تلاش رژیم صهیونیستی برای تقویت روابط خود با کشورهای عربی از طریق توافق‌نامه‌های صلح ابراهیم، و گفتمان مقاومت از یک سو چالش‌ها و از سوی دیگر فرصت‌هایی را برای ایران به همراه داشته است.

بحران غزه، ضمن برهم زدن توازن قدرت در منطقه، راهبردهای ژئوپلیتیک پایه ایران را برای حفظ موقعیت خود با آزمونی جدی مواجه کرده است. این بحران با تغییر توازن قدرت در منطقه و افزایش فشارهای سیاسی و امنیتی، جمهوری اسلامی ایران را در معرض خطر محاصره نوینی در محور ائتلافی سهمگین از نیروهای رقیب و به عبارتی «تنهایی استراتژیک» قرار داده است. در عین حال، این بحران در روزهای ابتدایی خود توانست با به حاشیه راندن صلح

ابراهیم، گسترش گفتمان مقاومت در عرصه جهانی یا به عبارتی فراگیر شدن اصل بنیادین سیاست خارجی ایران، فرصت‌هایی را نیز برای ایران فراهم آورد تا از طریق بازتعریف سیاست‌های منطقه‌ای و استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی، نقش مؤثرتری در شکل‌دهی به نظم نوین منطقه‌ای ایفا کند. لیکن تداوم بحران غزه، با پیچیدگی‌ها و تحولات جدیدی که به‌ویژه با استفاده گسترده از فناوری‌های نوین و استراتژی‌های جنگ هیبریدی همراه بوده، که به نظر می‌رسد ضرورت تغییر نگرش و رویکرد ایران از شیوه‌های سنتی به شیوه‌های راهبردی جدید را ایجاب نموده است.

پژوهش حاضر با ارائه فهم عمیق‌تر از تغییرات قدرت در منطقه، که پس از بحران غزه بسیار متفاوت از گذشته در حال وقوع‌اند، بینش‌های جدیدی را درباره راهبردهای امنیتی و دیپلماتیک ایران ارائه و به بررسی استراتژی‌های ایران برای حفظ امنیت ملی و خاصیت تعیین‌کنندگی نظم امنیتی در منطقه کمک کند. همچنین شناسایی ابزارها و سازوکارهای مؤثر برای مقابله با تهدیدات جدید، در راستای استراتژی مدیریت بحران‌های آینده، نیز اهمیت این پژوهش را دوچندان نموده چرا که به سیاست خارجی ایران کمک می‌کند تا از تله امنیتی توالی بحران (بحران محاصره) خارج شود. وجه نوآوری پژوهش حاضر نیز علاوه بر نو بودن موضوع پژوهش، خلأ پژوهش‌های پیشین را از منظر پرداخت به تحلیل تأثیر بحران غزه بر نظم منطقه‌ای غرب آسیا و نقش ایران در بازتولید این نظم و همچنین پیامدهای بلندمدت بحران غزه بر دینامیک قدرت در منطقه و استراتژی‌های آینده سیاست خارجی ایران بر طرف می‌نماید. برای این منظور، پاسخ به پرسش‌های ذیل ضروری است. نخست؛ بحران غزه چگونه پویایی‌های قدرت، نقش بازیگران منطقه‌ای و ساختار نظم امنیتی در غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است؟ دوم؛ ایران با چه راهبردهای امنیتی، دیپلماتیک و اقتصادی می‌تواند جایگاه منطقه‌ای خود را در نظم نوین منطقه‌ای حفظ و تقویت کند؟ در پاسخ باید اذعان کرد که بحران غزه با شکل‌دهی به چرخه پنهان بازیگری، جنگ هیبریدی، تغییر پویا قدرت، تضعیف استراتژی امنیتی چند لایه ایران و نمایش تغییر قابلیت‌های کلی بازیگران موجب پیچیدگی سیستم منطقه‌ای و افزایش آشوب شده است. به سبب افزایش تهدیدات برای جمهوری اسلامی ایران، این کشور بر پایه عقلانیت استراتژیک و شکل‌دهی به بازدارندگی شبکه‌ای و قدرت هوشمند در منطقه می‌تواند نقش منطقه‌ای خود را ارتقا دهد.

۲. پیشینه پژوهش

اگرچه موضوع این پژوهش به سبب تحولات یکساله اخیر بدیع است، اما پژوهش‌هایی در این زمینه وجود دارد؛ برای مثال گنجیان مقدم و جعفری (۱۴۰۳)، با تاکید بر عملیات هفتم اکتبر و عملیات وعده صادق اذعان داشتند که ایران با اتخاذ صبر راهبردی، داغ نمودن فضای منطقه‌ای توسط متحدان استراتژیک خود به محدودسازی منافع آمریکا پرداخته است. از نظر عالیشاهی (۱۴۰۲)، عملیات هفتم اکتبر معادلات سیاسی-امنیتی و نظامی منطقه را متحول ساخته و منجر به مهاجرت معکوس، تشدید بحران‌های داخلی، شکنندگی ژئوپلیتیک و تضعیف عمق استراتژیک رژیم صهیونیستی شده است. محمدی منفرد (۱۴۰۲)، نیز در بررسی نتایج عملیات طوفان الاقصی بر اساس دکترین نظامی رژیم صهیونیستی بر این باور است که پیامد این عملیات شکست در حوزه‌های بازدارندگی، اقدام سریع، تصمیم‌گیری نظامی و دفاع مدنی اسرائیل بوده است. بردبار و عالیشاهی (۱۴۰۲)، با تاکید بر عملیات هفتم اکتبر به تعارض سیاست خارجی ایران با قید مشابه‌سازی آن با الگوی راهبردی داغ نمودن فضای منطقه‌ای رژیم صهیونیستی توسط محور مقاومت و به رهبری ایران می‌پردازند. عزین آبادی و جمالی (۱۴۰۲) نیز در پژوهش خود عنوان کردند رویکرد رژیم صهیونیستی در مقابله با محور مقاومت جهت ایجاد بازدارندگی برای خود به علت تاکید صرف بر قدرت سخت نتوانسته است بازدارندگی این رژیم را تکمیل کند. خلقی و همکاران (۱۴۰۲) در سیاست فشار حداکثری آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر موازنه قدرت در خاورمیانه پیچیدگی و پویایی نظم امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر رقابت بازیگران منطقه‌ای و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌دانند. خواجه سروی و سوری (۱۴۰۳) در مقاله آینده نبرد ترکیبی محور مقاومت اسلامی و اسرائیل در چشم انداز ۲۰۳۰، بر این باورند که فناوری‌های حوزه اطلاعاتی، میدان نبرد را پیچیده نموده‌اند.

طاقتی و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله تحلیل کنش‌گری سیاسی-امنیتی مصر در جنگ و مقاومت ۱۲ روزه غزه در سال ۲۰۲۱ میلادی به افزایش جایگاه مصر به سبب کنش‌گری در بحران غزه اشاره می‌کند. هادی ترکی و همکاران (۱۴۰۴) نیز در مقاله چالش در حکمرانی نهادهای بین المللی در قبال بحران غزه ۲۰۲۳ مطالعه موردی: شورای امنیت به چالش‌های این نهادهای بین المللی در باب غزه می‌پردازد.

یووان (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با بررسی تحلیلی از سناریوی درگیری احتمالی میان ایران و رژیم صهیونیستی و با تحلیل منافع استراتژیک طرفین درگیر، مسیرهای احتمالی تشدید و کاهش تنش‌ها را بررسی کرده و بر امکان گسترش این بحران به تمام سطوح جنوب غرب آسیا و متزلزل کردن ثبات امنیتی منطقه و حتی نظام بین‌الملل اشاره دارد.

یووان (۲۰۲۴) در مقاله دیگری تحت عنوان سیستم‌های پیچیده در درگیری‌های ژئوپلیتیکی: پدیده‌های نوظهور در تشدید تنش اسرائیل-ایران با اتخاذ رهیافت تحلیل سیستمی تلاش دارد تا پیچیدگی درگیری میان ایران و رژیم صهیونیستی را به وسیله تأکیدی که بر عوامل نوظهور نوپدیدگی‌ها می‌کند، نشان دهد.

کاتز (۲۰۲۴) در مقاله تحلیل ژئوپلیتیک خاورمیانه از بهار عربی تا جنگ اسرائیل و حماس به بررسی تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه از خیزش‌های مردمی موسوم به بهار عربی تا عملیات ۷ اکتبر می‌پردازد.

چن (۲۰۲۳) در مقاله راهبرد ژئوپلیتیکی اسرائیل: مشارکت راهبردی، منازعات سرزمینی و حمایت بین‌المللی در تلاش است تا نشان دهد چگونه راهبردهای یک‌جانبه این رژیم مانند اتحاد حیاتی تأثیر عمیقی بر تحولات ژئوپلیتیک جنوب غرب آسیا و افزایش درگیری‌ها در کرانه باختری و قدس و به دنبال آن بر منظره ژئوپلیتیک گسترده‌تر جنوب غرب آسیا داشته است.

با وجود اینکه مقالات حاضر تلاش نموده‌اند تا تصویری روشن از تحولات منطقه را بازنمایی کنند اما همانگونه که ملاحظه می‌گردد بسیاری از پژوهش‌ها، صرفاً به تحلیل وقایع منطقه‌ای مانند عملیات هفتم اکتبر پرداخته‌اند و کمتر به ابعاد راهبردی بلندمدت یا تحول دکترین امنیتی ایران در برابر رژیم صهیونیستی توجه کرده‌اند و لذا فقدان تمرکز بر دکترین نواقع‌گرایی تهاجمی در مدیریت بحران ایران کاملاً مشهود است.

۳. چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

برای تبیین و تحلیل فهم وضعیت نظم منطقه‌ای در بحران غزه و راهبردهای نوین ایران در مواجهه با بحران‌های منطقه‌ای، می‌توان بر پایه تئوری عقلانیت استراتژیک جان مرشایمر که ذیل نظریه نواقع‌گرایی تهاجمی قرار دارد به بررسی موضوع پرداخت. این چارچوب نظری چندلایه به‌منظور ارائه تحلیلی جامع از تغییرات ساختاری در سیاست خارجی و امنیتی ایران در منطقه و

نحوه انطباق آن با شرایط نوین بحران‌ها پاسخگو است.

بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی، نظام بین‌الملل موجبات رقابت میان دولت‌ها را فراهم می‌کنند؛ زیرا خشونت گاهی ثمربخش است و دولت‌ها همیشه نمی‌توانند منافع و نیات یکدیگر را پیش‌بینی کنند. این ایده که دولت‌ها ظرفیت و تمایل آسیب زدن به یکدیگر و حتی نابودی طرف مقابل را دارند، باعث می‌شود هر دولتی به دنبال کسب بیشترین میزان قدرت ممکن باشد. دولت‌ها همواره به دنبال فرصتی برای برهم زدن موازنه قدرت به نفع خودشان از طریق توسعه تسلیحات نظامی، ایجاد اتحاد و جنگ و در نهایت رسیدن به هژمونی‌اند. (Mearsheimer, 2001, 49-50) بر همین اساس نظریه عقلانیت استراتژیک مرشایمر معنا می‌یابد.

عقلانیت استراتژیک در سیاست بین‌الملل به معنای فهم منطقی دنیا و تصمیم‌گیری درباره نحوه حرکت رو به جلو به سمت اهداف است که در آن بازیگران عقلانی قوایشان را برای پیشروی در دنیای نامطمئن به کار می‌گیرند (Mearsheimer & Rosato, 2023: 67). عقلانیت استراتژیک مرشایمر مبتنی بر چارچوب‌های تبیینی است از جمله نخست، ضرورت بازتعریف عقلانیت در شرایط پیچیده مانند هنگامه بحران. مرشایمر توضیح می‌دهد، دولت‌ها باید توانایی تحلیل عمیق تهدیدها و فرصت‌ها را داشته باشند.

دوم، تمرکز بر بازدارندگی فعال از طریق اهتمام به پویش «قدرت هوشمند»؛ بازدارندگی نباید تنها به قدرت نظامی محدود شود، بلکه باید شامل ابزارهای دیپلماسی، سایبری، و اطلاعاتی باشد. طرح مفهوم قدرت هوشمند را باید پاسخی به تهدیدها، مخاطرات و محدودیتهایی دانست که در کاربرد قدرت ایجاد می‌شود. از آنجا که تهدیدها در عصر کنونی، ماهیتی پیچیده و فراگیر دارند، برای مقابله با چنین شرایطی، الگوهای کاربرد قدرت نیز باید تغییر یابند؛ به همان گونه‌ای که اشکال و ابزارهای قدرت نیز در وضعیت تغییر، بازسازی و بهینه‌سازی قرار می‌گیرند. می‌تواند قدرت هوشمند را به عنوان شکل تکامل یافته مؤلفه‌ها و موضوعات قدرت سیاسی و استراتژیک در نظر گرفت. هریک از این مؤلفه‌ها می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار بازیگران داشته باشند (Salehnajad, 2019, 28). بازدارندگی فعال، نیازمند ترکیبی از روش‌های نظامی، سایبری و دیپلماتیک است.

سوم، تمایز میان مخاطره‌آمیز بودن و نامطمئن بودن وضعیت است. بحران‌ها وقایع پر تنش هستند که مهم‌ترین ویژگی آن، فشار زمان برای تصمیم‌گیری فوری و انتخاب استراتژی عقلانی است. برای فهم شرایط درست مبتنی بر عقلانیت استراتژیک باید میان راهبردهای عقلانی‌تر در زمان بحران بر اساس دو منطق «مخاطره‌آمیزی» و «عدم اطمینان» تمایز قائل شد. تغییرات در نظم منطقه‌ای مبتنی بر ارتقای جایگاه یک بازیگر به این امر منجر می‌شود که سایر رقبا شرایط را مخاطره‌آمیز تلقی نمایند در حالی که عدم قطعیت‌ها در محیط پیرامون، بیشتر است. نامطمئن بودن نسبت به کنش‌های سایر بازیگران حتی دولت‌های دوست و همراه موجب می‌شود، وضعیت بغرنج شود و سردرگمی در انتخاب سیاست‌ها و استراتژی‌ها ایجاد شود. عقلانیت استراتژیک اذعان می‌دارد که در چنین شرایطی، تصمیم‌گیران باید بتوانند میان این دو وضعیت تفکیک قائل شوند. عدم اطمینان نیازمند دستیابی به داده‌ها و اطلاعات دقیق‌تر است در حالی که مخاطره‌آمیز بودن، ناشی از تهدیدات عینی و واقعی است. مبنی بر دیدگاه مرشامیر و روزاتو، تصمیم‌ها درباره راهبرد کلان اغلب در اوقات فراغت و آزاد گرفته می‌شوند، اما بحران‌ها وقایع پرتنش هستند که در آنها زمان به تنگ می‌آید و تصمیم‌گیری فوری، حیاتی است؛ کاری که ممکن است سیاستگذاران نتوانند شرایط را به درستی و بدون تعصب ارزیابی کنند یا وارد فرایند تصمیم‌گیری و مشورت شوند. (Mearsheimer & Rosato, 2023: 139). در همین راستا جمهوری اسلامی ایران با بررسی دقیق شرایط کنونی باید قابلیت‌های محاسباتی خود را هنگامه بحران افزایش دهد.

چهارم، عدم اولویت به حداکثرسازی فایده در بحران‌ها و وضعیت منازعه: بنابر عقیده مرشامیر، در دنیای نامطمئن سیاست بین‌الملل، حداکثرسازی فایده، رویکردی معیوب برای تصمیم‌گیری و راهی غیرعقلانی است. نظام بین‌الملل دنیایی است با کمبود اطلاعات و عدم قطعیت‌ها که نمی‌توان حداکثرسازی فایده را زیربنایی برای کنش‌های هدفمند قرار داد. در سیاست بین‌الملل، حداکثرسازی فایده واقعی، دستورالعملی برای انتخاب عقلانی نیست. (تصمیم‌گیران سیاست خارجی محکومند تا با اطلاعات ناقص و اعتمادناپذیر سر کنند و نمی‌توانند احتمالات مبتنی بر واقعیت را تعیین کنند. این مشکل به نوبه خود بدان معناست که آنها نمی‌توانند فایده مطلوب گزینه‌های مختلف را محاسبه کنند، چه رسد به انتخاب آنکه بیشترین فایده مطلوب را به دست می‌دهد (Ibid, 81-82).

۴. روش تحقیق

پژوهش حاضر در چارچوب پارادایم نواقع‌گرایی به تحلیل تأثیر بحران غزه بر نظم منطقه‌ای و نقش‌آفرینی ایران بر مبنای عقلانیت استراتژیک پرداخته می‌شود. با توجه به لزوم اتخاذ سیاست خارجی خاص از سوی جمهوری اسلامی ایران نسبت به توالی بحران‌های منطقه‌ای در ژئوپلیتیک محور مقاومت، این پژوهش به لحاظ ماهیت، کاربردی است که با رویکرد کیفی و روش توصیفی-تحلیلی به جمع‌آوری داده‌ها از طریق کتابخانه‌ای-اسنادی پرداخته است. نحوه کاربست این روش در پژوهش حاضر به این صورت بود که ابتدا در مرحله گردآوری داده‌ها، اطلاعات لازم با استفاده از منابع معتبر علمی شامل منابع کتابخانه‌ای، اسناد و مطالعات پیشین گردآوری شده‌اند. سپس در مرحله توصیف داده‌ها تلاش شد تا با شناسایی و دسته‌بندی اطلاعات، تصویری دقیق از وضعیت بحرانی موجود و تغییر نظم منطقه‌ای تبیین و تحلیل نماید و جهت برون‌رفت از وضعیت کنونی به استراتژی‌های امنیتی نوین گرایش یابد.

۵. یافته‌های تحقیق

پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نظم سیاسی و امنیتی در منطقه غرب آسیا تغییرات اساسی را تجربه کرد. با شروع جنگ افغانستان، ایالات متحده به‌عنوان بازیگر هژمونیک فرامنطقه‌ای سعی در بازتعریف نظم جدید در غرب آسیا نمود. دومین تغییر در نظم منطقه‌ای، حمله نظامی آمریکا به عراق بود که منجر به سقوط رژیم صدام حسین و ایجاد خلا قدرت در این کشور شد. این شرایط به ایران این امکان را داد که نفوذ خود را در عراق تقویت کرده و به یکی از بازیگران کلیدی در سیاست‌های منطقه‌ای تبدیل شود. ایران از طریق حمایت از گروه‌های شیعی و گروه‌هایی چون حماس و جهاد اسلامی و تشکیل محور مقاومت، توانست نقش خود را در تحولات امنیتی منطقه ارتقا دهد. (Gause, 2014: 12) کشورهای منطقه‌ای با طرح «هلال شیعی» و نگرانی از تقویت جایگاه ایران در معادلات امنیتی، به سمت رقابت تسلیحاتی در حوزه قدرت سخت گرایش یافتند.

جنگ داخلی در سوریه و ظهور گروه تروریستی داعش در سال ۲۰۱۱، به یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های منطقه‌ای تبدیل گردید. جمهوری اسلامی ایران بر مبنای عقلانیت استراتژیک با سیاست ابتکار استراتژیک و وارد نمودن یک قدرت فرامنطقه‌ای، موجب تغییر توازن قدرت به ضرر محور سازش گردید (Ghadbeigy & Jafari, 2022). این بحران نشان‌دهنده رقابت‌های

جدید میان بازیگران جهانی و منطقه‌ای برای نفوذ در غرب آسیا بود. در این اثنا اما ایران، به‌ویژه با حمایت از گروه‌های شیعی در عراق و سوریه، موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تقویت کرد. (Lynch, 2023: 140-150) این تغییرات در نظم منطقه‌ای به همراه توافق برجام و مذاکرات هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی و البته پیشرفت‌های موشکی تهران موجب شد تا قدرت‌های منطقه‌ای با ناخرسندی از جایگاه ایران در توزیع قدرت در جایگاه‌پایین‌تری قرار گیرند. نهایتاً با تغییر دولت در امریکا، تل‌آویو با توسعه روابط خود با برخی کشورهای عربی از طریق توافق‌های صلح ابراهیم در ۲۰۲۰، سیاست‌های خود را در راستای مقابله با ایران هدایت کرد.

در ابتدای بحران غزه و به حاشیه رفتن صلح ابراهیم، تداوم چنین روندی انتظار می‌رفت که مجدد ایران در نظم منطقه‌ای و بطور سیستماتیک بتواند نفوذ و قدرت خود را افزایش دهد. در حالی که روند بحران اینبار به سمت تصاعد همه‌جانبه نسبت به ایران، تسری به حوزه لبنان و تداوم بحران به سمت سوریه هدایت و مدیریت شد. تأثیر بحران غزه در روندی متمایز از گذشته، موجب تحولات عمیق و نگرانی‌های امنیتی جدیدی شده است بطوری‌که بنظر می‌رسد به شکل حداقلی دامنه و برد کنشگری ایران در کوتاه مدت مورد چالش قرار بگیرد. از این رو جمهوری اسلامی ایران باید با تغییر میدان بازی بتواند ابتکار عمل را از رقیب بگیرد و روند نظم منطقه‌ای را با بازتوزیع قدرت متمایز و به سود خود بچرخاند.

۱-۵. بحران غزه و استراتژی امنیتی چند لایه‌ای ایران

جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۳ بر منطق عقلانیت استراتژیک با تشخیص و تمایز میان شرایط مخاطره‌آمیز و عدم قطعیت‌ها نسبت به بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در یک فرایندی نرم و عاری از خشونت آشکار با عبور از حداکثرسازی فایده و بر مبنای منفعت مطلق و البته تحلیل محیط تهدیدآفرین و فرصت آفرین خود و توانایی انطباق با شرایط متغیر منطقه‌ای، توانست در تحولات منطقه دست برتر را دارا باشد. این عقلانیت استراتژیک در میان تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی منجر به تداعی و طراحی یک استراتژی امنیتی متداخل، لایه‌ای و پیچیده گردید. به طوری که جمهوری اسلامی ایران از مسیر بازدارندگی متقابل، موازنه‌سازی و بهره‌گیری از ظرفیت ژئوپلیتیک خود به سوی برون‌سازی تهدیدات از دایره هستی وجودی خود یا به عبارتی درون مرزها به محیط منطقه‌ای گردید. در چنین استراتژی، در مرکز و هسته اصلی، بقای جمهوری

اسلامی ایران قرار دارد و در لایه بعدی، محور مقاومت و در بخش بیرونی، نظم منطقه‌ای قرار دارد. تا تحولات ناشی از بحران غزه، تهران تلاش نمود تا از مسیر بازدارندگی دفاعی فرامرزی، معادلات و مناسبات امنیتی و تهدیدزای خود را بر اساس بازیگری در نظم منطقه‌ای و نهایتاً در زمان کوتاه از مسیر محور مقاومت خنثی سازد. در حالی که اقدامات رژیم صیہونیستی با شروع بحران غزه در برابر ایران، حماس و حزب اله، توانسته به مرکز و لایه درون استراتژی امنیتی ایران رخنه و نفوذ نماید. چنین اقدامی از مسیر تغییر در وضعیت‌های ذیل در حال رخ دادن است.



شکل ۱. برون‌سازی تهدیدات با محوریت استراتژی لایه‌ای

۲-۵. تغییر پویا قدرت در بحران غزه

پویا قدرت ناشی از تعامل و مناسبات میان بازیگران متعدد در سیستم شکل می‌یابد. با توجه به چرخه راهبردی بازیگران منطقه‌ای در غرب آسیا، بویژه دولت‌های تعیین کننده نظم در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا، تهدیدات امنیت ملی متعدد، متغیر و متقاطع گردیده است. تغییر الگوهای همکاری میان کشورهای منطقه با رژیم صیہونیستی، تغییر در توزیع قدرت و فرسایش ساختار مبتنی بر نقش آفرینی ایران موجب شده است تا توازن قوا در این منطقه دستخوش تحولاتی بنیادین گردد و گاه بتوان از ائتلاف‌های

سیال" نام برد (katz, 2025) در چند سال اخیر، ائتلاف سیال برای نخستین بار، در منطقه غرب آسیا، با ملاحظات اقتصادی رقم خورده است. بدین معنا که اولویت‌یابی مساله اقتصادی موجب شده تا ملاحظات امنیت ملی برای کشورهای منطقه تغییر یافته و برای کسب قدرت بیشتر در زمینه اقتصادی از تعارضات ایدئولوژیک با اسرائیل عبور نمایند. تغییر پویا قدرت در بحران غزه بیش از آنکه بر اساس تغییر نظم منطقه‌ای و سیستم موازنه قدرت باشد مبتنی بر تحول بنیادین در نوع روابط کشورهای منطقه با اسرائیل است. تلاش و برنامه تل‌آویو در موضوعات اقتصادی و شکل‌دهی به یک هاب تجاری با مرکزیت اسرائیل در منطقه موجب تقویت وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به اسرائیل شده و در مقابل، تهدیدهای امنیتی و اقتصادی ایران و محور مقاومت را با افزایش هزینه‌های تجاری مواجه نموده است (Feigenbaum, 2020). در کنار پروژه‌های اقتصادی، رژیم صهیونیستی از توافق‌های چندجانبه‌ای مانند توافق (I2U2 همکاری میان اسرائیل، هند، ایالات متحده و امارات متحده عربی) بهره‌برداری کرده است. (Kaufman, 2022). در چارچوب این توافق، اسرائیل و کشورهای شریک در I2U2 هدف دارند تا از طریق پروژه‌های مشترک در حوزه‌های مختلف اقتصادی مانند انرژی، آب و کشاورزی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم امنیت اقتصادی و انرژی خود را تأمین کنند. (Lustick, 2021) با این استراتژی، اسرائیل می‌تواند از هرگونه تهدید اقتصادی علیه خود جلوگیری کند و در عین حال، با کاهش وابستگی کشورهای منطقه به ایران و تقویت هم‌پیمانی‌های اقتصادی و امنیتی، قدرت بازدارندگی خود را در برابر تهدیدات ایران افزایش دهد. (Hass, 2020)

۳-۵. قابلیت‌های کلی و تهدیدات نوین ایران

نواقع‌گرایان روابط بین‌الملل، از جمله استفان والت و جان مرشایمر، بر این باورند که یکی از ظرفیت‌های تهدیدآفرین بازیگران، برخورداری از قابلیت‌های کلی در برابر رقیب است. در نگاه سنتی روابط بین‌الملل، سرزمین و جمعیت مهم‌ترین مؤلفه‌های این قابلیت‌ها به شمار می‌روند. از این منظر، تهدیدات اسرائیل به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی و جمعیتی آن، در سطح حداقلی مخاطره‌آمیزی قابل پذیرش بود. (katz, 2025) با این حال، بحران غزه و تحولات اخیر منطقه نشان داده است که قابلیت‌های کلی یک بازیگر صرفاً به وسعت سرزمینی و میزان جمعیت محدود نمی‌شود، بلکه هوشمندی در توسعه قابلیت‌هایی که حریف از آن بی‌بهره است یا در آن ضعف دارد، می‌تواند سطح

تهدیدات را به گونه‌ای چشمگیر افزایش دهد. این رویکرد فناورانه و تاکتیکی، در مواقع بحرانی، عقلانیت استراتژیک را با تردید و عدم قطعیت مواجه می‌سازد. بهره‌گیری از فناوری‌های دفاعی پیشرفته و حملات فناورانه نسل نوین، پویایی درگیری‌ها را تغییر داده و موجب غافل‌گیری و افزایش عدم پیش‌بینی‌پذیری بحران‌ها شده است. نمونه‌هایی همچون حملات پهپادی در لبنان یا ترور رهبران مقاومت، این پیام را مخابره می‌کنند که حتی اسرائیل، با وجود وسعت و جمعیت اندک خود، همچنان قادر است ضربات مهلک و استراتژیک وارد کند. این تغییر در ماهیت تهدیدات، نشان‌دهنده آن است که توانایی یک بازیگر در صحنه ژئوپلیتیک، نه تنها بر مؤلفه‌های سنتی، بلکه بر نوآوری‌های نظامی و بهره‌گیری از برتری‌های فناورانه استوار است.

۵-۴. چرخه پنهان بازیگری دولت‌های منطقه

وضعیت پیچیدگی و آشوب در منطقه جنوب غرب آسیا و رقابت‌های شدید و تعارض منافع پیچیده، هر یک از بازیگران را به این سمت می‌کشاند که در راستای تحقق اهداف استراتژیک خود از هر اقدامی فروگذار نکنند. چرخه اقداماتی نظیر حمایت‌های مالی و نظامی مخفیانه، حمایت از بازیگران مستقل غیر دولتی، دیپلماسی پشت پرده و تشکیل ائتلاف‌های غیر رسمی و رژیم‌های امنیتی از نمونه‌های مهمی است که به دولت‌ها امکان می‌دهد تا بدون مواجهه مستقیم، نفوذ خود را در تحولات منطقه‌ای افزایش داده و توازن قدرت را به نفع خود و به ضرر بازیگر/ بازیگران دیگر تغییر دهند (Jones & Petersen, 2013).

پیش از تحولات موسوم به بهار عربی، ادراک از تهدید ایران در میان پادشاهی‌ها و سلطنت‌های عربی در سطح حمایت از بازیگران غیر دولتی نظیر حزب الله در لبنان شناخته می‌شد اما رخدادهایی که به صورت متوالی از دسامبر ۲۰۱۰ با آغاز اعتراضات ضد دولتی از تونس آغاز شد و به سرعت سایر کشورهای منطقه مثل مصر، یمن، سوریه، بحرین را در بر گرفت، نگرانی‌های شدیدی را به وجود آورد. در حقیقت سقوط حسنی مبارک و جایگزین شدن او با دولتی اسلامی در مصر به رهبری مرسى، نگرانی‌های شدیدی را نه تنها در تل‌آویو، بلکه در ریاض، منامه و ابوظبی به وجود آورد. (Ghadbeigy & Jafari, 2022)

می‌توان گفت نقطه آغاز چرخه پنهان بازیگری از سال ۲۰۱۱ با اقدامات و مداخله

غیرمستقیم بازیگران مختلف منطقه‌ای و قدرت خارجی نظیر آمریکا در مصر آغاز شد که ناشی از تشدید ادراک تهدید بود. از سویی تحولات منطقه این هشدار را می‌داد که سقوط حاکمان موروثی در کشورهای منطقه، برگزاری انتخابات را به دنبال می‌آورد که نتیجه آن در آینده به ضرر صهیونیست‌ها خواهد بود، چرا که مطالبه مردمی از آرمان فلسطین می‌توانست در دستور کار و رأس برنامه‌های دولت جدید باشد. از سویی دیگر، هنگامی که متوجه شدند اگر در مصر اخوان المسلمین روی کار بیاید، گرایش ایدئولوژیک حماس در غزه به اخوان المسلمین نزدیک می‌شود، نگرانی آن‌ها بیشتر شد (Moshafi, 2020, 31)

چرخه پنهان بازیگری که در سال‌های نخست شکل‌گیری بهار عربی به مهار و کنترل حرکت‌های انقلاب مردمی محدود شده بود، با ارتقای نقش و افزایش نفوذ ایران در منطقه به ویژه در کشورهای عراق، سوریه و یمن، به ادراک فزاینده تهدید تهران معطوف شد. تهدید مشترک ایران، زمینه‌ساز همکاری‌های پنهان در قالب روابط غیر رسمی و «رژیم‌های امنیتی ضمنی» شد. گرچه ریشه این نوع رژیم امنیتی را می‌توان در راهبرد «دیپلماسی مخفیانه» دنبال کرد که به «دکترین پیرامونی» اسرائیل در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شکل داد. این تعاملات، گرچه از سطح دیپلماسی رسمی عبور نکرد، اما با محوریت امنیتی و در حوزه‌هایی نظیر تبادل اطلاعات و همکاری‌های غیررسمی در زمینه فناوری و اقتصاد ادامه یافت. در نتیجه، روابط میان این بازیگران نه تنها به مقابله با تهدیدات مشترک انجامید، بلکه به شکل‌گیری رژیم امنیتی تاکتیکی و بازتعریف نظم امنیتی منطقه‌ای منجر شد (Jones & Guzansky, 2019: 10).

رژیم امنیتی ضمنی این امکان را فراهم نمود تا همکاری‌های امنیتی میان بازیگران به ویژه در برابر ایران بدون اینکه موقعیت سیاسی آن‌ها را به خطر بیندازد و موجب بروز مخالفت‌های داخلی شود شکل گیرد. بدین ترتیب، تلاش شد در خفا، معادلات و مناسبات منطقه بدون حضور ایران سامان یابد و پیامدهای آن بازدارندگی سنتی ایران را تحت الشعاع قرار دهد. نکته مهم در این نوع رژیم‌های امنیتی این است که تا حد امکان از رقابت میان طرفین پابند به رژیم می‌کاهد تا با هدف اصلی که در این نمونه «مهار ایران» است، محقق شود. ماهیت مخفیانه رژیم امنیتی بین اسرائیل و کشورهای خلیج فارس اجازه می‌دهد که اشکال مختلفی از تعامل، از جمله تعاملات آشکار، میان طرف‌های درگیر وجود داشته باشد. چنین رژیم امنیتی با وجود اختلافات تاریخی و ایدئولوژیک اما

با محوریت درک مشترک از تهدید و نفوذ ایران در منطقه، گسترش نفوذ محور مقاومت و نگرانی‌های مشترک نسبت به تغییرات در سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا طراحی شده است (Kaye, Nader, & Roshan, 2011).

یکی از جنبه‌های مورد توجه این روابط، تلاش برخی از کشورهای خلیج فارس برای نزدیکی به گروه‌های یهودی طرفدار اسرائیل در ایالات متحده و همچنین تعامل مستقیم با اسرائیل برای جلب حمایت و اشنگتن است. در شرایطی که تعهد آمریکا به امنیت منطقه دچار نوسان است، ساختار یک رژیم امنیتی میان اسرائیل و برخی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس، می‌تواند ایالات متحده را در معادلات منطقه و در برابر ایران حفظ کند (Jones and Guzansky, 2019, 15) بنابراین سکوت و انفعال کشورهای منطقه در مورد وقایع غزه، لبنان و حتی سوریه به سبب شکل‌گیری «یک رژیم امنیتی ضمنی یا موازنه پنهان» در منطقه و پیش از بحران است. در چنین شرایطی جمهوری اسلامی ایران میان وضعیت عدم قطعیت و مخاطره‌آمیز در ابهام قرار گرفته و دشوار بتواند الگوهای رفتاری بازیگران منطقه را پیش‌بینی نماید از این رو، گسترش روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه در وهله کنونی و جهت مهار اسرائیل بی‌فایده می‌نماید.

۵-۵. گسترش جنگ هیبریدی و تأثیر آن بر تغییر ماهیت درگیری‌ها بر علیه ایران

پس از عملیات طوفان الاقصی، ماهیت جنگ در جنوب غرب آسیا به‌ویژه در درگیری‌ها میان اسرائیل و گروه‌های فلسطینی در غزه و درگیری‌ها در لبنان تغییرات عمده‌ای به خود دیده است. جنگ هیبریدی، که استفاده از تاکتیک‌های نظامی و سایبری است، به‌عنوان ابزار اصلی در این درگیری‌ها به کار گرفته شده است. در این نوع جنگ، به‌طور هم‌زمان از ابزارهای نظامی و غیرنظامی به صورت هم‌پوشان استفاده می‌شود تا بازیگران به اهداف استراتژیک خود دست یابند. با توجه به پیچیده شدن تحولات نظامی، امروزه شاهد گذار از «جنگ ترکیبی» به «جنگ هیبریدی» هستیم. گرچه این دو نوع جنگ بسیار مشابه به نظر می‌رسند اما جنگ ترکیبی، قدیمی‌تر و دارای پیچیدگی تاکتیکی کمتری است (Huovinen, 2010: 47).

به همین جهت پرداختن به پویاها و تأثیر جنگ هیبریدی پس از بحران غزه، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن با توجه به تمایزی که با جنگ‌های ترکیبی دارند در (جدول ۱) تشریح شده است.

جدول ۱. شرح ویژگی‌های جنگ هیبریدی در مقایسه با جنگ ترکیبی؛ برگرفته از (Huovinen, 2010)

| ویژگی | جنگ هیبریدی | جنگ ترکیبی |
|-----------------------|---|--|
| تعریف | جنگ هیبریدی به ادغام و هم‌پوشانی ابزارهای متعارف نظامی و غیرنظامی اشاره دارد که هدف آن در کنار ایجاد سردرگمی، آسیب رساندن به دشمن با استفاده از شیوه‌های پیچیده است. این ابزارها شامل حملات سایبری، استفاده از ابزارهای اقتصادی، جنگ‌های اطلاعاتی، عملیات‌های روانی و حمایت از گروه‌های غیر رسمی است. | جنگ ترکیبی به استفاده هم‌زمان از چندین نیروی نظامی مختلف (هوایی، زمینی، دریایی) و استراتژی‌های پیچیده برای دستیابی به اهداف نظامی می‌پردازد. هدف این نوع جنگ، عمدتاً بهره‌برداری از برتری نظامی در چند جبهه است. |
| ابزارهای مورد استفاده | استفاده هم‌زمان از پوشش‌ها و استراتژی‌های متداخل نظیر حملات سایبری، جنگ اطلاعاتی، تحریم اقتصادی، عملیات روانی، جنگ رسانه‌ای و گروه‌های غیرنظامی برای اعمال فشار بر دشمن و به چالش کشیدن آن از طریق ابزار غیرنظامی. | استفاده از نیروهای نظامی متعارف، حملات هوایی، زمینی و دریایی به‌طور هم‌زمان برای تحت فشار قرار دادن دشمن در چندین جبهه، همراه با استراتژی‌های مشترک و واحد میان این نیروها. |
| مرزهای درگیری | در جنگ هیبریدی، مرزهای نزاع و درگیری به‌طور معمول نامشخص و مبهم است. درگیری می‌تواند طیفی از جغرافیای درون سرزمینی تا فضای مجازی را در بر بگیرد و در چالش‌های سایبری، مرزها به سختی شناسایی می‌شوند. | در جنگ ترکیبی، خطوط نزاع معمولاً واضح‌تر هستند. این نوع جنگ به‌طور خاص در درگیری‌های نظامی متعارف که در آن، ارتش‌های رسمی و سیستم‌های دفاعی کشورهای درگیر، نقش اصلی را ایفا می‌کنند، دیده می‌شود. |
| هدف | هدف جنگ هیبریدی ایجاد توازن قدرت از طریق استفاده از ابزارهای غیرنظامی و ایجاد عدم اطمینان در تصمیم‌گیری دشمن است. به این ترتیب، دشمن در برابر یک مجموعه از تهدیدات قرار می‌گیرد که از منابع مختلف تأمین می‌شوند. | هدف جنگ ترکیبی شکستن خطوط دفاعی دشمن از طریق استفاده هم‌زمان از ابزارهای نظامی متعارف است. این جنگ به دنبال ایجاد برتری نظامی از طریق فشار مستقیم بر دشمن در چند جبهه هم‌زمان است. |
| تمرکز | جنگ‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای، حملات سایبری، جنگ روانی بر ایجاد سردرگمی و دامن زدن به بحران در درون کشورها و رویارویی غیرنظامی تأکید دارد. | تمرکز بر استفاده از نیروی نظامی به‌صورت ترکیبی در جبهه‌های مختلف (زمینی، هوایی، دریایی) برای رسیدن به اهداف نظامی سریع‌تر و مؤثرتر. |
| نمونه‌ها | جنگ در اوکراین (۲۰۲۲-۲۰۲۴)، درگیری اسرائیل و لبنان (۲۰۲۴)، جنگ‌های اطلاعاتی ایران و اسرائیل، حملات سایبری به تأسیسات هسته‌ای ایران و عملیات‌های رسانه‌ای علیه یکدیگر. | جنگ جهانی دوم (حملات هم‌زمان نیروهای زمینی، هوایی و دریایی)، جنگ ناتو در افغانستان و جنگ‌های اخیر در خاورمیانه که در آن نیروهای مختلف ناتو در کنار ارتش‌های محلی عملیات‌های هماهنگی را انجام دادند. |

این تغییرات نشان‌دهنده تحولی در شیوه‌های جنگ است که دیگر تنها به حملات نظامی محدود نمی‌شود، بلکه فضای سایبری و اطلاعاتی نیز به عرصه‌های جدید جنگ اضافه شده است. جنگ هیبریدی به دلیل رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی در تحولات منطقه‌ای، به یک ابزار مؤثر برای قدرت‌نمایی نیز تبدیل شده است.

ترور رهبران مقاومت، نشان‌دهنده پیچیده شدن سطح درگیری از سطح نظامی به سطح امنیتی و اطلاعاتی بود. ابعاد اطلاعاتی جنگ هیبریدی زمانی بیشتر هویدا شد که در ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۴، لبنان با عملیات سایبری پیچیده‌ای مواجه شد که منجر به انفجار صدها پیجر فعال و کشته و زخمی شدن نیروهای حزب‌الله شد.

۶. بازتولید نظم منطقه‌ای و استراتژی‌های محتمل برای جمهوری اسلامی ایران

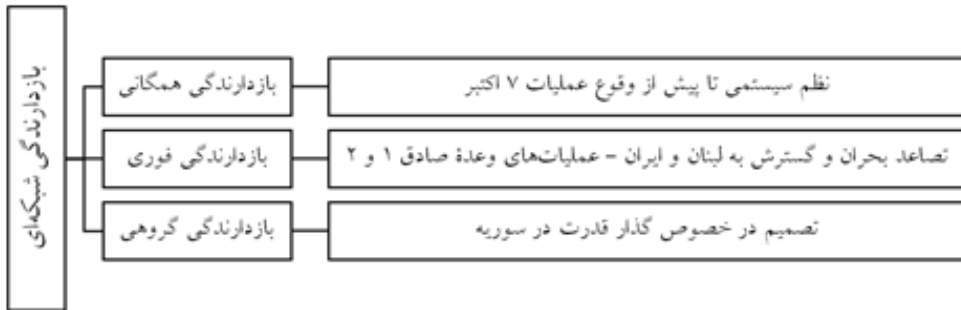
توجه به تغییرات منطقه‌ای این گزاره را برای جمهوری اسلامی ایران تداعی می‌کند که باید از چارچوب‌های راهبردی سنتی فزاینده و به سمت اتخاذ رویکردهای نوین و استراتژی چندلایه حرکت کند. این راهبردها باید بر ترکیب قدرت سخت، نرم و هوشمند متمرکز باشند و از ابزارهای جنگ هیبریدی و دیپلماسی منعطف برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای استفاده کند. به عبارت دیگر در راستای کنترل‌کنندگی نظم منطقه‌ای بر مبنای فهم دقیق از مناسبات قدرت و در راستای تغییر چرخه قدرت و نظم منطقه‌ای، نقش‌یابی نوین ایران و طراحی سیستم بازدارندگی نوین ضروری است. لزوم گذار از الگوی سیستم‌های کنترل مبتنی بر بازدارندگی خطی به بازدارندگی غیرخطی آشکار می‌شود. الگوی نوین، با کوشش در راستای خارج کردن بازدارندگی از انحصار قدرت‌های بزرگ، آن را به عنوان سیستم کنترلی مطرح کند که در وضعیت پیچیدگی و نظم نامتقارن، به وسیله همگی کشورها قابلیت کار بست دارد (Qasemi, 2022, 255).

با توجه به پویایی‌های محیط راهبردی نوین جنوب غرب آسیا به عنوانی محیطی پیچیده، طراحی سیستم بازدارندگی باید غیرخطی باشد. بازدارندگی کلاسیک، مبتنی بر این است که توازن تهدیدهای مرتبط با ترس از جنگ‌افزارهای هسته‌ای، مانع وقوع جنگ می‌شود. در پارادایم پیچیدگی در روابط بین‌الملل، انگاره «قدرت» متفاوت از سبک کلاسیک

تعریف می‌شود. در برداشت نوین از قدرت، با پافشاری بر کانونی بودن آن، «نگاه به همه اعضای سیستم»، «استمرار زمان» و «تمرکز بر روش عملکرد و هم‌کنشی اعضا با دیگران» به عنوان عناصر گزینش‌کننده ساختار در نظر گرفته می‌شوند، در حالی که در نظریه‌های کلاسیک، تنها بر «سیستم»، «شمار قطب‌ها» و «قابلیت‌های آن‌ها» پافشاری می‌شود. (De silva & May, 1991) (Qasemi, 2021,258)

قدرت شبکه‌ای، زیربنای بازدارندگی مستقیم و غیرخطی است که سه گونه بازدارندگی را شامل می‌شود:

گونه اول، بازدارندگی همگانی شبکه‌ای است که بر این پایه بنیان نهاده شده که شبکه به گونه‌ای سامان یافته که هیچ کدام از کنشگران نمی‌توانند در برابر حمله و آفند دیگری اندیشه کنند و پویای قدرت به صورت سیستمی کار می‌کند. (Qasemi, 2022, 267) می‌توان نظم منطقه‌ای تا پیش از وقوع عملیات ۷ اکتبر را از حاکمی از تسلط نسبی این گونه از سیستم بازدارندگی دانست. به دنبال آن گسترش بحران به کشورهای لبنان و ایران، نشانگر گذار به گونه دیگری از بازدارندگی شبکه‌ای تحت عنوان بازدارندگی فوری بود. در این نوع بازدارندگی، تهدیدها و اقدام در برابر آن، جنبه فوریت داشته و به کنش بازدارنده فوری نیاز است. (Ibid, 268) حمله موشکی اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق، ترور هنیه و سید حسن نصرالله، پاسخ ایران در قالب عملیات‌های وعده صادق ۱ و ۲ را در بر داشت که تا آستانه یک تقابل نظامی به پیش رفت. گونه سوم نیز بازدارندگی شبکه‌ای گروهی است که در آن همگی گروه‌های شبکه، به گونه هماهنگ با تهدیدهای راهبردی یکسانی رو به رو هستند. بر این پایه، پویای قدرت نیز همگانی، فوری و گروهی کنشگری می‌کنند. (Ibid, 267) به نظر می‌رسد آنچه تحت عنوان چرخه پنهان بازیگری مبنی بر احساس تهدید مشترک بیان شد، در این گونه از بازدارندگی قابل انطباق باشد. گذار قدرت در سوریه و روی کار آمدن تحریرالشام، با توجه به مواضع کشورهای عربی، ترکیه و اسرائیل، نشان‌دهنده این نوع بازدارندگی است که در نتیجه چرخه پنهان بازیگری و عنصر «استمرار زمان» در منطقه و در برابر ایران رخ داد. در شکل ۲ کاربست گونه‌های مختلف بازدارندگی شبکه‌ای نشان داده شده است.



شکل ۲. گونه شناسی انطباقی الگوهای بازدارندگی شبکه‌ای (قاسمی، ۱۴۰۱: ۲۶۷)

در برابر رخدادهای امنیتی منطقه و اجماعی که بر علیه نقش آفرینی او شکل گرفته است، ایران سه گزینه را پیش رو دارد. عقب نشینی از منطقه، حفظ شرایط موجود و یا تحول در نظم منطقه و بازگشت به کنترل جریان‌های امنیتی. از این رو بنظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران در چارچوب عقلانیت استراتژیک می‌تواند به راهکارهای ذیل بپردازد.

۱-۶. کاهش تأثیر رژیم‌های امنیتی ضمنی

مطابق آنچه پیشتر اشاره شد، ایران ناگزیر است از چرخه منفی اجماع بر علیه خویش و فضای امنیتی‌سازی شده‌ای که به صورت مستمر ایران را تحت فشار قرار می‌دهد، بیرون بیاید. یکی از این راهبردها، حرکت به سمت «افزایش شفافیت در روابط منطقه‌ای است. در همین راستا ایران باید به ایجاد نهادهایی روی آورد تا به طور واضح و مؤثر در خصوص چالش‌های امنیتی با سایر بازیگران منطقه بویژه بازیگران مؤثر چون عربستان سعودی و ترکیه گفت‌وگو کند و مانع از بسترسازی و تقویت رژیم امنیتی ضمنی شود. تقویت دیپلماسی عمومی و خوشه‌ای کردن کانال‌های ارتباطی و دیپلماتیک، می‌تواند تأثیر رژیم‌های امنیتی را به چالش کشیده و مانع از همکاری‌های پنهان شود..

۲-۶. بازنگری جدی در شبکه‌سازی با بازیگران دولتی

یکی از ابعاد کلیدی و حساس در سازوکار سیاست خارجی، برخورداری از رویکردی دقیق و واقع‌بینانه نسبت به ائتلاف‌سازی و همکاری با سایر بازیگران منطقه‌ای است. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که محیط راهبردی جنوب غرب آسیا با ویژگی‌هایی چون

ابهام، پیچیدگی و پویایی مداوم تحلیل شود. در چنین بستری، خطای راهبردی در شناسایی صحیح هم‌پیمانان یا بی‌توجهی به شکل‌گیری ائتلاف‌های تاکتیکی-راهبردی، به‌ویژه آن دسته از ائتلاف‌هایی که در سطوح پنهان شکل می‌گیرند، می‌تواند تبعات و مخاطرات جدی در زمان بروز بحران به همراه داشته باشد. در این راستا، سفرهای منطقه‌ای وزیر امور خارجه در شرایط بحرانی و دیدارهای پی‌درپی با سران کشورهای عربی، مستلزم دقت، هوشمندی و ظرافت مضاعفی است؛ چراکه هرگونه بی‌توجهی به ملاحظات دیپلماتیک می‌تواند به تضعیف اعتبار نهاد سیاست خارجی و خدشه به پرستیژ و قدرت دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران منجر شود.

۳-۶. در نظر گرفتن پویای ژئوکالچری در فراوری قدرت

بازدارندگی شبکه‌ای شامل لایه‌های چندگانه‌ای است که نخستین راه شکل‌گیری قدرت، مربوط به لایه ژئوکالچری است (Qasemi, 2021, 258). ژئوکالچر معمولاً دارای همبستگی سازه‌ای نیست و خود به شاخه‌های فرعی‌تر بخش می‌شود. مؤلفه ژئوکالچر، هم در سطح نظام فرعی منطقه جنوب غرب آسیا می‌تواند تأثیر بسزایی در شکل‌دهی به بازدارندگی شبکه‌ای از طریق گشت‌گاه یا محور مقاومت منطقه‌ای شود و هم در سطح اجتماعی و داخلی، با تقویت درونی‌ترین لایه امنیت ملی، به صورت درون‌زا به ارتقای قابلیت‌های قدرت کمک کند. در همین راستا، جلوگیری از بسط و بروز بحران‌ها و شکاف‌های منبث از دینامیک فرهنگی اولویت می‌یابد. در شرایط بحران منطقه‌ای، تضمین ثبات استراتژیک در درون مرزها جز با حفظ انسجام و سرمایه اجتماعی میسر نیست.

یکی دیگر از راهبردهای مهم که هم در راستای تقویت بازدارندگی شبکه‌ای و هم در جهت تضعیف رژیم‌های امنیتی ضمنی می‌تواند در نظر گرفت، گسترش تعاملات و گفت‌وگوهای هدفمند با کانون‌های مذهبی - قومی دیگر است تا هم زمینه افول گفتمان منازعه‌آمیز شیعی - سنی را فراهم کرد (Niyakooi & Pirmohammadi, 2019, 191) و هم اهرم فشارهای متنوعی برای اثرگذاری بر سایر بازیگران بهره گرفت.

۴-۶. توسعه قدرت هوشمند

قدرت هوشمند به عنوان ظرفیت بازیگر برای آمیختگی دو «قدرت نرم» و «قدرت سخت» به کار می‌رود به گونه‌ای که این دو به شکل متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند و در نتیجه آن،

اهداف بازیگر به نحوی کارساز و کارآمد تحقق می‌یابد. (Wilson: 2008, 110-124). یکی از مهمترین ویژگی‌های قدرت هوشمند را باید در اصل خود سامان‌ده بودن سیستم‌های پیچیده و آشوبی بررسی کرد که پویای قدرت به ویژه در گستره کنترل با آن رو به رو است. همچنین انطباقی بودن و انطباقی عمل کردن آن در وضعیت پیچیدگی، ویژگی مهم دیگر این دینامیک قدرت است که در طراحی سیستم بازدارندگی، ظرفیت شگرفی را در خصوص قابلیت‌های کلی و نظامی بازیگران می‌تواند به وجود آورد (Qasemi, 2021, 61). به طور کلی، استفاده از فناوری‌های نوین به ویژه در زمینه‌های سایبری، هوش مصنوعی، پهپادها، دفاع موشکی پیشرفته به مثابه ابزارهای کلیدی ایران برای تقویت قدرت بازدارندگی و نفوذ در نظر گرفته می‌شود. در همین راستا بر اساس پویای داده محوری، به راهبردهای مؤثر در کاربرد هوش مصنوعی در توسعه قدرت هوشمند اشاره می‌شود:

۶-۴-۱. استفاده از سیستم‌های خودمختار

مطابق با چارچوب رئالیسم تهاجمی و گونه‌شناسی نیروهای نظامی، آنچه مرشایمر بر آن به عنوان مشخص‌کننده نهایی وضعیت نزاع و درگیری بدان اولویت و اهمیت می‌دهد همانا پویای قدرت زمینی است چرا که ابزار نظامی اصلی برای تصرف و کنترل سرزمین می‌باشند؛ چیزی که در دنیای سیاست دولت‌های سرزمینی، یگانه هدف عالی است. (Mearsheimer, 2001: 86) و پیروزی نهایی در جنگ‌ها بر روی زمین حاصل می‌شود. در همین راستا استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند به نیروهای زمینی در شناسایی تهدیدات و پیش‌بینی تحرکات دشمن کمک کند. سیستم‌های خودمختار (که شامل پهپادها، خودروهای خودران و دیگر وسایل نقلیه بدون سرنشین هستند) نقش کلیدی در جمع‌آوری اطلاعات و نظارت در مناطق خطرناک که در آن‌ها ریسک‌های انسانی بالاست، ایفا می‌کنند. این سیستم‌ها می‌توانند به طور خودکار در مناطق درگیری و غیرقابل دسترس، مأموریت‌های نظارتی و شناسایی انجام دهند. (Szabadfoldi, 2021: 161) ایران می‌تواند پهپادهای هوشمند و خودروهای بدون سرنشین را برای گشت‌زنی در مرزها، جمع‌آوری اطلاعات، یا انجام حملات دقیق در شرایطی که نیاز به تهاجم محدود و بدون حضور نیروی انسانی است، توسعه دهد.

همچنین سیستم‌های خودمختار می‌توانند از الگوریتم‌های یادگیری عمیق برای بهبود دقت ناوبری استفاده کنند. این سیستم‌ها می‌توانند خود را با شرایط محیطی تغییر یافته وفق دهند

و به طور خودکار تصمیم‌گیری کند. ایران می‌تواند از هوش مصنوعی برای بهبود دقت هدایت پهپادها و خودروهای خودمختار استفاده کند. این کار می‌تواند امنیت عملیاتی را افزایش دهد و ایران را قادر سازد تا در عملیات‌های حساس نظامی بدون نیاز به نیروی انسانی، موفقیت بیشتری داشته باشد. (Ibid: 162).

۶-۴-۲. سیستم‌های امنیت سایبری

هوش مصنوعی در دفاع سایبری می‌تواند با استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشین، رفتارهای غیرعادی، آنتروپی‌های منفی و مختل‌کننده در شبکه‌های اطلاعاتی را شناسایی کرده و حملات سایبری را در مراحل اولیه شناسایی کند. این سیستم‌ها می‌توانند به طور خودکار به تهدیدات پاسخ دهند و از آسیب‌های احتمالی جلوگیری کنند (Buczak & Guven, 2016). در همین راستا ایران می‌تواند با استفاده از کاربرد هوش مصنوعی در دفاع سایبری به تقویت امنیت شبکه‌ها بپردازد. این کار می‌تواند از حمله به زیرساخت‌های حیاتی مانند سیستم‌های پدافند هوایی و شبکه‌های ارتباطی جلوگیری کند و آسیب‌پذیری‌های سایبری را کاهش دهد.

۶-۴-۳. شناسایی تهدیدات، تحلیل اطلاعات و ارائه تصمیم‌های سریع‌تر

هوش مصنوعی می‌تواند در پردازش سریع کلان‌داده‌ها، حجم زیادی از اطلاعات ورودی (که از حسگرها، ماهواره‌ها، پهپادها و منابع مختلف اطلاعاتی به دست می‌آید) به تقویت سیستم بازخورانی کمک کند. این سیستم‌ها قادرند تهدیدات احتمالی مانند نیروهای دشمن، حرکت تجهیزات نظامی، یا حتی تهدیدات سایبری را در زمان واقعی شناسایی و طبقه‌بندی کنند و مطابق با فرمان و دستورات از پیش داده شده، به تدوین سناریوهای گوناگون از طریق شبیه‌سازی و مدل‌سازی پرداخته و به فرماندهی نظامی، در تصمیم‌گیری در خصوص بحران به علت محدودیت زمانی و فوریت کمک کنند. ایران می‌تواند از هوش مصنوعی برای مدیریت لجستیک و عملیات استفاده کند. به‌عنوان مثال، در عملیات‌های پیچیده، هوش مصنوعی می‌تواند بهترین زمان و مکان برای حمل و نقل تجهیزات را پیش‌بینی کرده و از هدررفت منابع جلوگیری کند.

C4ISR به یک مجموعه از سیستم‌ها و فرایندها اشاره دارد که در عملیات‌های نظامی برای «فرماندهی»، «کنترل»، «ارتباطات»، «کامپیوترها»، «اطلاعات»، «نظارت» و «شناسایی» به کار می‌رود (Szabadfoldi, 2021: 161) در دنیای امروز، هوش مصنوعی به یک جزء کلیدی در

تکامل C4ISR تبدیل شده است. استفاده از هوش مصنوعی می‌تواند عملکرد سیستم‌های C4ISR را به طور چشمگیری بهبود دهد و دقت و سرعت تصمیم‌گیری را افزایش دهد؛ برای مثال فرماندهی نظامی به کمک این نوع سیستم می‌تواند به آگاهی محیطی دقیق دست پیدا کند و ضمن شناسایی تهدیدات، نقاط ضعف و قوت خود را تحلیل و ارزیابی کند. همچنین این نوع سیستم‌ها، به همکاری و هماهنگی میان واحدهای مختلف در سراسر محیط منازعه کمک می‌کنند و این، در منطق بازدارندگی شبکه‌ای، کمک شایانی به دقت در اصل «هم‌زمانی» و «هم‌پایانی» می‌کند. به طور مصداقی، هماهنگی میان واحدهای عملیاتی در سطوح زمینی، هوایی و دریایی در شرایط پیچیده تقابل استراتژیکی، به وسیله کاربرد این ابزار، در استقرار ثبات استراتژیک نقش بسزایی دارد.

در نهایت در منطقه ژئواستراتژیک خلیج فارس، به واسطه تعدد و انطباق کنش بازیگران متعدد از جمله امارات، عربستان سعودی، ایالات متحده و از سوی دیگر دریای سرخ و نقش بسیار حساس یمن در باب المندب، ضرورت به کارگیری و تقویت این دینامیک قدرت داده‌محور به جهت کنش هماهنگ در منطق بازدارندگی شبکه‌ای بسیار احساس می‌شود. (Youvan, 2024)

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با نگرشی جامع و تلاش برای فهم دقیق وضعیت کنونی منطقه و مناسبات امنیتی و معادلات روابط قدرت سعی نمود تا با روشن‌سازی محیط امنیتی عدم قطعیت‌ها و تهدیدات مخاطره‌آمیز برای جمهوری اسلامی ایران بازگو نماید که بحران غزه چه تاثیری بر نظم منطقه‌ای گذاشته است و در این وضعیت بهترین تصمیم‌گیری بحران برای جمهوری اسلامی ایران چیست؟ پژوهش‌های متعدد در این زمینه نیز که اغلب از منظر نواقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی به بررسی موضوع پرداخته‌اند، صرفاً بر ابزارها و سیاست‌هایی چون بازدارندگی، موازنه‌سازی و ... تاکید داشته‌اند در حالی که شرایط کنونی نظم منطقه‌ای بی‌بدیل و متمایز از گذشته است. در یافته‌ها تلاش شد این موضوع پرداخته شود که برای نخستین بار است که تهدیدات به لایه درونی امنیت جمهوری اسلامی و هسته نزدیک شده است در چنین شرایطی دست‌یابی به حداکثر سازی فایده مبتنی بر عقلانیت استراتژیک نامطلوب است و ایران صرفاً باید در پی ایجاد فایده و مطلوبیت‌های مطلق باشد. ایران در مواجهه با تهدیدهای نوظهور، از جمله جنگ هیبریدی و ائتلاف‌های ضدایرانی (مانند توافق صلح ابراهیم)، باید عقلانیت استراتژیک

خود را بازتعریف کند تا به طور مؤثری از منافع ملی خود دفاع کند. برای مثال، حمایت از گروه‌های مقاومت باید از رویکرد صرفاً نظامی به حوزه‌های اطلاعاتی، اقتصادی و تکنولوژیک گسترش یابد. ایران باید ذیل شبکه‌سازی منطقه‌ای ارتباطات خود با گروه‌های تعریف شده ذیل محور مقاومت و دیگر بازیگران منطقه‌ای را تقویت کند تا از طریق جنگ‌های غیرمستقیم در بحران منطقه تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. همچنین با اولویت‌یابی مساله اقتصادی برای کشورهای منطقه و تمرکز بر توسعه‌یافتگی در سایه ثبات سیاسی، پویای قدرت روند متحولی را در پیش گرفته است در حالی که جمهوری اسلامی ایران به سبب درک متفاوت از تهدیدات و تحریم‌های شدید اقتصادی همچنان پویای قدرت را در مناسبات امنیتی نظامی درک می‌کند. از این رو هرچه رژیم صهیونیستی تلاش نمود تا میدان رقابت و درگیری را به عرصه‌های غیرنظامی و اطلاعاتی و فناورانه بکشاند اما جمهوری اسلامی در عملیات‌های وعده صادق نخست و دوم پاسخ را در میدان نظامی که توان بازدارندگی و تقابل جویی را فراهم می‌نماید، داد. چنین تصمیمی مبتنی بر عقلانیت استراتژیک استوار است که تلاش نمود تا در چارچوب رویکرد تصمیم‌گیری تطبیقی؛ راهبردهایی را اتخاذ کند که در آن توانایی و ظرفیت بالایی دارد و میدان نبرد را در دستان خود حفظ کند اما به هر حال تغییر قابلیت‌های کلی، گسترش جنگ هیبریدی و تأثیر آن بر ماهیت درگیری‌ها علیه ایران رویداد مهمی است که می‌تواند صحنه بازیگری ایران را محدود کند بویژه که پس از بحران غزه، نوع موضعگیری‌های کشورهای منطقه نشان داد که اسرائیل توانسته در یک برنامه بلندمدت یک رژیم امنیتی ضمنی را با تهدیدسازی مشترک از ایران در منطقه ایجاد کند. این موضوع زمانی اهمیت می‌یابد که قدرت‌های اثرگذار بر نظم منطقه‌ای در سکوت و انفعال در برابر اقدامات تل‌آویو و به عبارتی در یک موازنه پنهان با آن قرار دارند. ایران باید در میان این تضادها، سیاست‌های هوشمندانه‌ای اتخاذ کند تا ضمن تقویت محور مقاومت، از ائتلاف‌های امنیتی جدید علیه خود جلوگیری کند. ایران که در گذشته عمدتاً از ابزارهای نظامی و دیپلماتیک سنتی برای حفظ موقعیت خود در منطقه استفاده کرده، اکنون باید به طور مؤثری به استراتژی‌های نوین و متنوع‌تری متوسل شود که شامل استفاده بهینه از فناوری‌های اطلاعاتی و نظامی پیشرفته، دیپلماسی پیچیده و همکاری‌های چندجانبه با بازیگران غیرسنتی باشد. این تغییر نگرش نه تنها به ایران این امکان را می‌دهد که در برابر تهدیدات جدید و فشارهای بین‌المللی مقاومت کند، بلکه فرصتی برای بازتعریف موقعیت خود در نظم نوین منطقه‌ای فراهم می‌آورد. بازنگری جدی در شبکه‌سازی با بازیگران دولتی، بهره‌گیری از

پویش ژئوکالچری، توسعه قدرت هوشمند و تمرکز بر سیستم‌های امنیت سایبری این ظرفیت را برای ایجاد تغییر در بالانس عدم قطعیت‌ها و مخاطرات دارد.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Alishahi, Abdolreza. (2023). Operation Al-Aqsa Flood and the Application of the New Paradigm of Resistance in the Islamic World. Strategic Environment of the Islamic Republic of Iran Quarterly, Vol. 7, No. 4 [In persian]
- Azinabadi, Rouhollah Maleki & Jamali, Javad. (2023). Normalization of Relations with the Neighbors of the Islamic Republic of Iran: The Zionist Regime's Strategy to Escape the Deterrence Trap. Strategic Environment of the Islamic Republic of Iran Quarterly, Vol. 7, No. 4 [In Persian]
- Barzegar, K. (2010). Iran's foreign policy strategy after Saddam. The Washington Quarterly, 33(1), 173-189.
- Buczak, A. L., & Guven, E. (2016). "A Survey of Data Mining and Machine Learning Methods for Cyber Security Intrusion Detection." IEEE Communications Surveys & Tutorials, 18(2), 1153-1176
- De Silva, K. M., & May, R. J. (1991). Internationalization of Ethnic Conflict: Burns & Oates. Gause, F. G. (2014). The International Relations of the Persian Gulf.
- Feigenbaum, E. (2020). Israel's Economic Diplomacy and the Shifting Middle Eastern Landscape. Journal of International Affairs, 74(1), 25-42.
- Ganjoban Moghaddam, Alireza & Jafari, Ali Akbar. (2024). Iran-U.S. Foreign Policy Confrontation Toward the Zionist Regime in West Asia (Emphasis on the October 7 Operation and the "True Promise"). Strategic Environment of the Islamic Republic of Iran Quarterly, Vol. 8, No. 3 [In persian]
- Guzansky, Yoel and Bermant, Azriel (2019) 'The best of the worst: Why Iran's enemies support the nuclear deal', Foreign Affairs, 13 August 2015, <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-08-13/best-worst>.
- Hass, A. (2020). Israel's Strategic Partnerships and the Geopolitics of the Middle East. Foreign Affairs, 99(5), 12-22.
- Huovinen, K. (2010). Hybrid warfare – Just a twist of compound warfare?

National Defence University.

- István Szabadsfeldi. (2021). Artificial intelligence in military application – Opportunities and challenges. *Land Forces Academy Review*, 26(2), 157-16
- Jones, C., & Guzansky, Y. (2019). *Fraternal Enemies: Israel and the Gulf Monarchies*. Oxford University Press.
- Jones, C., & Petersen, T. T. (Eds.). (2013). *Israel's clandestine diplomacies*. Oxford University Press.
- Katz, Yaron (2025) Analyzing Middle Eastern Geopolitics from the Arab Spring to the Israel-Hamas War, *Athens Journal of Mediterranean Studies*, Volume 11, Issue 1
- Kaufman, D. (2022). Strategic Alliances and the Emergence of I2U2 in the Middle East. *International Security*, 46(2), 58-80.
- Kaye, Dalia Dassa and Nader, Alireza and Parisa Roshan, (2011) *Israel and Iran: A Dangerous Rivalry*, Santa Monica: RAND/National Defense Research Institute, 2011, pp. 19–37.
- Khalqi, Jamshid; Jerfi, Abdolamir; Zarei, Ghafar. (2023). The U.S. Maximum Pressure Policy Toward the Islamic Republic of Iran and Its Impact on the Balance of Power in the Middle East. *Islamic Revolution Studies Journal*, No. 62, pp. 189–206 [In persian]
- Lustick, I. (2021). Israel's Security and the Economic Dimensions of Regional Cooperation. *The Middle East Journal*, 75(4), 519-535
- Lynch, M. (2023). *The Arab Uprisings and Their Aftermath*. Columbia University Press.
- Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*.
- Mearsheimer, J. J. (2023). *How states think: The rationality of foreign policy*. Yale University Press.
- Mohammadi Monfared, Hassan. (2023). *An Analysis of the Outcomes of*

- Operation Al-Aqsa Flood Based on the Military Doctrine of the Zionist Regime. Strategic Environment of the Islamic Republic of Iran Quarterly, Vol. 7, No. 3 [In persian]
- Moshafi, Mohammad Hossein (2020). Morning to Evening: "A Narrative of the Syrian Crisis (Memoirs of Dr. Hossein Amirabdollahian)." Tehran: Soreh Mehr Publications. [In persian]
- Niyakooi, Seyed Amir; Pirmohammadi, Saeed (2019). "Iran's Security Policy toward Middle Eastern Conflicts after the Arab Spring." Quarterly Journal of Public Policy, Vol. 5, Issue 1, pp. 194-167. [In persian]
- Qasemi, farhad (2021). Power and International Politics. Tehran: University of Tehran. [In persian]
- Qasemi, Farhad (2022). The Theory of Complexity-Chaos and War in International Relations. Tehran: University of Tehran. [In persian]
- Salehnajad, Hassan; Edianni, Seyed Younes (2019). "The Concept of Smart Power and Its Role in New Politics." Parliamentary Research Center. Available at: <https://civilica.com/doc/1161735/>, [In persian]
- Taghati, Alireza, et al. (2025). "Analysis of Egypt's Political-Security Agency in the 12-Day Gaza War and Resistance in 2021. ." Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World " Vol. 7, No. 1. [In Persian]
- Torki, Hadi, et al. (2025). "Challenges in the Governance of International Institutions toward the 2023 Gaza Crisis: A Case Study of the United Nations Security Council." Journal of Fundamental and Applied Studies of the Islamic World, Vol. 7, No. 1. [In Persian].
- UAE "offered" to fund Israel's Gaza offensive', Doha Desk, The Peninsula Qatar, <http://thepeninsulaqatar.com/news/qatar/292061/uae-offered-to-fund-israels-gaza-offensive>, last accessed 24 February 2016.
- Wilson, Ernest J. (2008). "Hard Power, Soft power, Smart Power". The annals of the American academy of Political and Social Science 616 (1): 110-124.

Youvan, Douglas C.(2024) Complex Systems in Geopolitical Conflicts: Emergent Phenomena in the Israeli-Iranian Escalation, <https://www.researchgate.net/publication/384635597>